

# از مرکز نشر دانشگاهی

جولوگیری از اعتراضات ایشان و بالاخره ایجاد کار برای آنان دست به چنین اقدامی زده است. این توهم نه تنها در ذهن معاندان طرح انقلاب فرهنگی، بلکه حتی در اذهان پاره‌ای از اساتید مسلمان و معتمد نیز وجود داشت. علت پیدا شدن این توهم در اذهان متأسفانه جهل این عده به مطالعاتی بود که ستاد انقلاب فرهنگی مدت‌ها پیش به مشارکت برخی از اساتید در زمینه نشر کتابهای دانشگاهی به عمل آورده بود. ما از همان ابتدا سعی کردیم که با توضیحات مکرر و روشن کردن تصمیمات ستاد این توهم را برطرف کنیم. ما منکر این نیستیم که تعطیلی دانشگاهها و فراغت اساتید انگیزه مؤثری بود که ستاد را وادار به تأسیس کمیته ترجمه و تألیف کرد، لکن این وضع در حقیقت فرصتی بود که ستاد انقلاب فرهنگی برای اجرای برنامه‌ای عظیم و مهم جهت بهبود وضع کتابهای دانشگاهی از آن استفاده کرد. وضع اسفناک کتابهای درسی دانشگاهی در رژیم پیشین و چاره‌جویی برای آن و بالا بردن سطح کتاب، چه از حیث کمیت و چه از حیث کیفیت، مسئله‌ای بود که برادران ما در ستاد انقلاب فرهنگی مدنظر داشتند؛ تعطیلی دانشگاهها در واقع فرصت مناسبی بود که برای حل مسئله مزبور می‌بایست به نحو احسن از آن بهره‌برداری شود و خوشبختانه ستاد انقلاب فرهنگی نیز با اتخاذ یک تصمیم بموقع موفق شد که نخستین قدم را در راه ایجاد یک تحول مهم فرهنگی در کشور بردارد.

دومین توهمی که در ذهن برخی از اساتید، بخصوص کسانی که هنوز با ماهیت انقلاب اسلامی ناآشنا بودند، پیش آمده بود این بود که گمان می‌کردند کمیته تألیف و ترجمه کتابهای دانشگاهی در ستاد انقلاب فرهنگی مؤسسه‌ای است مشابه اداره نگارش در رژیم سابق که از طریق آن ساواک و دستگاههای امنیتی و فرهنگی رژیم گذشته مقاصد تنگ نظرانه و شوم خود را در کتابهایی که منتشر می‌شد اعمال می‌کردند. می‌پنداشتند که رژیم جمهوری اسلامی مانند کشورهای کمونیستی دستگاهی ایجاد کرده است که از طریق آن بتواند ایدئولوژی خاص خود را تبلیغ و تحمیل کند. واکنشی که ما در بعضی از دانشگاهیان نسبت به این کمیته مشاهده می‌کردیم حاکی از این بود که ایشان تصور می‌کردند علت تأسیس مرکز نشر دانشگاهی ایجاد یک دستگاه حساب شده دولتی برای اجرای یک سلسله برنامه‌های حساب شده از قبل، جهت شستشوی مغزی جوانان کشور، بخصوص دانشجویان، است. می‌پنداشتند که ستاد انقلاب فرهنگی قصدی جز این نداشته است که تمام کتابهای درسی دانشگاههای آینده کشور را با یک برنامه دقیق و معین، مطابق با یک

یک سال از عمر مرکز نشر دانشگاهی گذشت و با این شماره از نشر دانش نیز ما سال جدیدی را آغاز می‌کنیم. با وجود این که ما سعی کرده‌ایم در طی شماره‌های گذشته این نشریه از طریق اعلان برنامه‌های خود و گزارش کارهای انجام شده و همچنین از راه درج مقالات متعدد، سیاستهای کلی و خط مشی مرکز نشر دانشگاهی و اهداف آن را کم و بیش روشن کنیم، مع‌هذا هنوز پرسشهایی طرح می‌شود که نشان می‌دهد ماهیت این مرکز و اصول و اهداف آن دقیقاً برای پاره‌ای از دانشگاهیان مشخص و معلوم نشده است.

علت تأسیس مرکز نشر دانشگاهی برآستی چه بود؟ این سؤالی است که برای خیلی‌ها مطرح بوده و هست. درجایی که تقریباً در هر دانشگاه و مدرسه عالی یک مؤسسه یا لااقل دفتری و اداره کوچکی برای چاپ کتاب و جزوه وجود داشت، چه لزومی داشت که ستاد انقلاب فرهنگی به فکر تأسیس مؤسسه انتشاراتی دیگری بیفتد؟ شاید بسیاری پاسخ دهند که مسئله تعطیلی موقت دانشگاهها در سال گذشته و فراغت اساتید و تمایل ایشان به تألیف و ترجمه کتاب، علت اصلی تأسیس مرکز نشر بوده است. در واقع، نام نخستین این مرکز، یعنی کمیته ترجمه و تألیف و تصحیح کتابهای دانشگاهی، موهم همین معناست. بسیاری از اساتید که از تدریس فراغت یافته بودند، در پرسشنامه‌هایی که از سوی ستاد انقلاب فرهنگی بین ایشان توزیع شده بود نوشته بودند که مایلند وقت خود را در تهیه کتاب صرف کنند. همین امر هم موجب شد که ستاد انقلاب فرهنگی کمیته‌ای برای بررسی پیشنهادهای اساتید و واگذاری کتاب جهت ترجمه و تألیف به ایشان تشکیل دهد.

این پاسخ اگرچه صحیح است، علت اساسی تأسیس مرکز نشر را بیان نمی‌کند. علت اصلی و عمده تشکیل مرکز نشر دانشگاهی چیزی دیگر بود و قبل از اینکه ما به ذکر این علت بپردازیم، دو نکته قابل تأمل درباره علت ظاهری تشکیل کمیته تألیف و ترجمه، یعنی رسیدگی به پرسشنامه‌ها و واگذاری کتابها، هست که لازم است در اینجا قدری در باره آنها توضیح دهیم تا توهم یا توهمات که برای بعضی‌ها پیش آمده است برطرف گردد.

یکی از توهمات که برای بعضی‌ها در ابتدای تأسیس کمیته ترجمه و تألیف پیش آمده بود، این بود که گمان می‌کردند این کمیته نه از روی یک برنامه اصیل و مطالعه شده بلکه صرفاً به دلیل رفع رجوع مشکلی که بر اثر تعطیل دانشگاهها برای ستاد انقلاب فرهنگی و جهاد دانشگاهی پیش آمده بود برپا شده است. می‌پنداشتند که ستاد برای مشغول نگهداشتن دانشگاهیان و

# چه انتظاری‌هایی داریم؟

دانشگاه‌های ما نیز اکثراً مسلمان‌اند و آنچه انتظار دارند این است که محیط دانشگاه و اساتید آنان و کتابهایی که برای آنان تدوین می‌شود مخالف و مغایر دستورات و معتقدات اسلامی نباشد. علی‌هذا، وظیفه مرکز نشر دانشگاهی و ستاد انقلاب فرهنگی جز این نیست که خواسته‌های مردم مسلمان را در حدود اختیارات خود برآورده کند، و مسئولیت اسلامی آن حکم می‌کند که از رواج فرهنگ زندقه زده غربی و اشاعه کفر و الحاد که در رژیم طاغوتی گذشته برای آن برنامه‌ریزی شده بود جلوگیری کند.

نکته مهم دیگری که طرداً للباب در همین زمینه می‌توان بدان اشاره کرد شیوه اسلامی تعلیم و تربیت به طور کلی است. همانطور که اشاره کردیم، مسئله تحمیل یک سلسله عقاید به مردم زمانی پیش می‌آید که این عقاید خلاف فطرت انسانی باشد. فرهنگی که مبتنی بر شرک و کفر و الحاد باشد اساساً با طبیعت اولیه آدمی مغایر و مخالف است. انسان فطرتاً موحد و خداتطلب است و احکام توحیدی اسلام نیز که همه مبتنی بروحی است مطابق فطرت انسانی است. در اسلام، ایدئولوژی به معنای یک سلسله افکاری که زاینده ذهن ضعیف انسان باشد وجود ندارد. اسلام بدین معنی فاقد ایدئولوژی یعنی فاقد دستورالعملها و افکار پیش ساخته بشری است. آنچه در اسلام است شریعتی است که خود به توسط شارع وضع نشده، بلکه از منبع وحی سرچشمه گرفته است، و لذا همه اصول و احکام این دین مطابق فطرت انسان است. این احکام و اصول را هم به دلیل آسمانی بودن آنها، برخلاف ایدئولوژی‌هایی که پرورده ذهن ضعیف آدمی است، نمی‌توان به کسی تحمیل کرد. این کار شدنی نیست. «لا اکره فی الدین» به همین معنی است. هیچ کس بالاجبار متدین به دین اسلام نمی‌شود، و هر کس بخواهد دیگران را مجبور به قبول دین کند و اعتقادات اسلامی را به آنان تحمیل کند، در واقع خودش به حقیقت دین آشنا نیست. حتی رسول اکرم نیز نمی‌توانست چنین کند، چنانکه خداوند تبارک و تعالی به وی فرمود: «انک لاتهدی من تشاء». هدایت انسان فقط در گرو فضل الهی است و بس.

درست است که نور هدایت فقط از ناحیه فضل الهی بر دلها می‌تابد، و هیچ آفریده‌ای قادر به تحمیل دین به دیگران نیست، اما این بدین معنی نیست که مسلمین مکلف به ترویج احکام شرع مقدس و جلوگیری از اشاعه کفر و افکار غیراسلامی در جامعه نباشند. در رژیم اسلامی همه دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی باید در راه ترویج اسلام و مبارزه با شرک و کفر و افکار ضداسلامی

سلسله اعتقادات خاص و دگمهای ایدئولوژیک تدوین کند و از چاپ و نشر هرگونه تفکر خلاق و آزاد در دانشگاهها ممانعت نماید.

همانطور که اشاره شد این نحوه تلقی از برنامه‌های مرکز نشر دانشگاهی محققاً در کسانی دیده می‌شد که با اسلام و فرهنگ اسلامی و سنت دیرینه آن بیگانه بودند. مادرعین حال که منکر این نیستیم که برای انجام هر کار اساسی و مهم، لازم است که از قبل مطالعاتی صورت گیرد و برنامه‌هایی تدوین گردد، برنامه‌هایی که بعضی‌ها برای این مرکز تصور می‌کردند، یقیناً داخل در ماهیت این مرکز نبوده و نیست. این نوع برنامه‌ریزیها، یعنی تعیین یک سلسله دستورالعملها و فرموله کردن یک رشته دگمهای ایدئولوژیک و ادخال آنها در کتابها و تطبیق مطالب و مواد کتب با آنها، صفت رژیمهای غیراسلامی و دولت‌های کمونیستی و تحت سلطه است. کسانی که بدین گونه فکر کرده و می‌کنند در واقع دانسته و ندانسته تحت تأثیر شیوه‌های مارکسیستی بوده و هستند. در یک نظام مارکسیستی است که سعی می‌کنند یک سلسله برنامه‌های حزبی و دستورالعملهای پیش ساخته را به مسئولان دیکته کنند و همه برنامه‌های فرهنگی خود، من جمله کتابهای دانشگاهی را، با آنها وفق دهند. ولیکن بدون شک در یک نظام اسلامی این کار نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه اساساً با روح فرهنگ اسلامی که بنای آن بر تعقل و تفکر است مغایرت دارد.

تلقین یک ایدئولوژی خاص و تحمیل آن به آحاد ملت عملی است که از یک رژیم تحمیلی انتظار می‌رود. وقتی رژیمی بخواهد برخلاف فطرت انسانی عقایدی را که خلاف معتقدات عموم مردم است رایج و شایع کند، ناگزیر است که به شیوه‌های تحمیلی متوسل شود. در رژیم گذشته یک سلسله اعتقادات طاغوتی جهت تحکیم مبانی آن رژیم به مردم تحمیل می‌شد. در رژیمهای کمونیستی نیز حزب حاکم برای استقرار حاکمیت خود سعی در تغییر فرهنگ سنتی ملت و تحمیل اصول ایدئولوژی خود می‌کند. اما در رژیم جمهوری اسلامی چنین چیزی نمی‌تواند وجود داشته باشد. این رژیم مجبور نیست که عقایدی را به ملت تحمیل کند؛ رژیمی که خود حاصل کوشش ملت است و به دست مردم برپا شده و جزو مردم است چطور می‌تواند عقیده‌ای برخلاف عقیده مردم داشته باشد تا بخواهد آن را تحمیل کند. مردم ما خود مسلمان هستند، و دیگر لزومی ندارد که یک رژیم اسلامی بخواهد عقاید آنان را تغییر دهد. در واقع انتظاری که مردم از دولت دارند این است که خود مسئولان دولتی از احکام اسلام تخطی نکنند. دانشجویان

# آیا راه ریشه‌ای برای رهایی از بحران فرهنگی اسلام وجود دارد؟

بیشتر از بار اول است و یقیناً برای این مقابله به زمان بیشتری نیاز است. ما باید از روش نیاکان مسلمان خود پند بگیریم و همانگونه که آنان سعی کردند ابتدا غرب را دقیقاً بشناسند و سپس آنچه را که غیر اسلامی بود از آن بزدایند، ما نیز باید ابعاد مختلف فرهنگ غرب و ماهیت علوم و معارفی را که عرضه کرده است به دقت بشناسیم و راه را برای بحث و گفتگو بازنگهداریم و با چشم باز با کفر و شرک به مبارزه برخیزیم و بدانیم که کار هرچقدر که دشوار و راه هر اندازه صعب باشد، اگر روشهای اسلامی را در پیش گیریم، و خدا نکرده از روی جهل به روشهای غیراسلامی متوسل نشویم، هرچقدر که این مبارزه به درازا بیانجامد سرانجام پیروزی با اسلام است.

\*\*\*

و اما مطلبی که درباره یکی از اهداف اصلی تأسیس مرکز نشر دانشگاهی باید ذکر کرد این است که ستاد انقلاب فرهنگی یکی از لوازم و شرایط اصلی بالا بردن سطح فرهنگ کشور را تولید کتابهای آراسته و خالی از اشتباه و خلاصه کتابهایی می‌داند که از کیفیت علمی بالا برخوردار است.

در یکی از سرمقاله‌های سال گذشته نشر دانش اشاره کردیم که کیفیت کتابهای دانشگاهی در رژیم گذشته بسیار بد و اسفناک بود. اشتباهات فاحش این کتابها به حدی بود که حتی دانشگاه تهران، که عالیترین مؤسسه انتشاراتی دانشگاهی بود، حاضر نبود مسئولیت صحت مطالب کتاب را به عهده بگیرد. دانشجویان بدون اینکه خود بدانند مطالبی از کتابها می‌آموختند که اشتباه محض بود، و این تازه وضع کتابها بود، جزوه‌های درسی، که تعداد آنها بیشتر از کتابها بود، جای خود داشت. نحوه چاپ و تولید فنی کتابها نیز دست کمی از کیفیت مطالب نداشت. به همین دلیل صحیح‌ترین اطلاعات را دانشجویانی می‌توانستند بگیرند که قادر بودند از کتابهای خارجی استفاده کنند. با توجه به این مسئله، ما اگر بخواهیم سطح فرهنگ کشور خود را بالا ببریم و کاری کنیم که پزشکان و مهندسان و محققانی که از دانشگاههای ما فارغ‌التحصیل می‌شوند چیزی از فارغ‌التحصیلان دانشگاههای اروپا و امریکا کم نداشته باشند، و اگر بخواهیم کشور خود را از لحاظ فرهنگی و اقتصادی مستقل و متکی به خود و مستغنی از غیر بسازیم باید همه شرایط لازم را احراز کنیم و یکی از این شرایط علی‌التحقیق داشتن کتاب است، کتاب خوب.

نصرالله پورجوادی

تلاش کنند و مرکز نشر دانشگاهی نیز که یکی از مؤسسات مهم دستگاه آموزش عالی کشور است، از این قاعده مستثنی نیست. البته تشخیص شرک و کفر، علی‌الخصوص شرک و کفر خفی، و تمییز افکار و آراء و عقاید اسلامی از ضداسلامی کاری است بس دشوار، و فرهنگ کنونی ما که حدود یک قرن است دستخوش هجوم فرهنگ زندقه زده غرب شده است، به سادگی و یک شبه تطهیر نمی‌شود. ملت مسلمان ایران از ما انتظار دارد که ما کتابهایی را نشر ندهیم که در آنها افکار ضداسلامی و ضدالهی را آراسته کرده و بخواهد به خوانندگان مسلمان تحمیل کند. این انتظار کاملاً بجاست و ستاد انقلاب فرهنگی دقیقاً وظیفه خود می‌داند که آثار شوم رژیم گذشته را محو کرده از هجوم آراء و عقاید ضداسلامی و مادی و بطور کلی غیر الهی غرب جلوگیری کند. لکن انتظار این که این کار یک شبه صورت بگیرد چیزی جز ساده اندیشی و جهل نسبت به ماهیت و عمق مطلب نیست. فرهنگ غرب که امروز سایه خود را بر سراسر عالم گسترده و همه فرهنگها را تحت تأثیر خود قرارداده است، نتیجه فکر و فعالیت عقلی نسلهای پی در پی است. لااقل قریب به پانصد سال است که این فرهنگ به دست متفکران غرب پرورده شده، و درست است که انقلاب اسلامی ایران علامت سؤال بزرگی در برابر آن نهاده است، لکن حتی فرموله کردن عین سؤال هم مشکل است چه رسد به پاسخگویی به آن. کسانی که فکر می‌کنند عده‌ای قلیل، مثلاً اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و یاران ایشان در کمیته‌های مختلف، بتوانند در عرض یک سال و حتی چند سال مسئله غربزدگی را در این کشور اسلامی حل کنند بیش از هرکس با مسئله غرب و فرهنگ غربی بیگانه‌اند. صرف گفتن این که ما نمی‌خواهیم زیر بار فرهنگ غرب برویم آسان است، اما این شعار دارویی نیست که درد را درمان کند. درد فرهنگ جدید غرب را ما کم و بیش حس کرده و می‌دانیم که درمان آن نیز اسلام است. برای معالجه این درد لازم است که ابتدا این بیماری به دقت مطالعه شود و راههای استعمال این دارو نیز بررسی گردد. نسل امروز ما وظیفه‌ای خظیر به عهده دارد. می‌خواهد یکبار دیگر در برابر هجوم فرهنگ غرب قیام کند. ما این تجربه را یکبار دیگر در تاریخ اسلام مشاهده کرده‌ایم. یک هزار سال پیش امت اسلامی خود را با فرهنگ یونانی مواجه دید و توانست هم از دستاوردهای آن فرهنگ به خوبی بهره‌مند شود و هم ماهیت اسلامی فرهنگ خود را حفظ کند. این عمل خود قرن‌ها به طول انجامید. این بار هجوم فرهنگ غرب به اسلام بسیار عظیمتر و پرمخاطره‌تر است، و عظمت کار به مراتب